

زندگی نامه مختصری از نادر شاه افشار

۲۷ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۱۹

نادر شاه افشار از ایل افشار بود او از مشهورترین پادشاهان ایران بعد از اسلام است ، ابتدا نادر قلی یا ندرقلی نامیده می شد

نادر شاه افشار از ایل افشار بود او از مشهورترین پادشاهان ایران بعد از اسلام است ، ابتدا نادر قلی یا ندرقلی نامیده می شد .

موقعی که افغانها و روس ها و عثمانی ها از اطراف بایران دست انداخته بودند و مملکت در نهایت هرج و مرج بود یک عده سوار با خود همراه کرد و به طهماسب صفوی که کین پدر برخواستہ بود همراه شد فتنه های داخلی را خواباند افغانها را هم بیرون ریخت.

شاه طهماسب صفوی از شهرت و اعتبار نادر در بین مردم دچار رشک و حسادت گشت و برای نشان دادن قدرت خود با لشکری بزرگ به سوی عثمانی تاخت و در آن جنگ هزاران سرباز ایرانی را در جنگ چالدران بدلیل عدم توانایی به کشتن داد و خود از میدان جنگ گریخت.

نادر با سپاهی اندک و خسته از کارزار از مشرق به سوی مغرب ایران تاخت و تا قلب کشور عثمانی پیش رفت و سرزمینهای بسیاری را به خاک ایران افزود و از آنجا به قفقاز تحت اشغال روس ها رفت که با کمال تعجب دید روسها خود پیش از روبرو شدن با او پا به فرار گذاشته اند در مسیر بر گشت در سال ۱۱۴۸ در دشت مغان در مجلس ریش سفیدان ایران از فرماندهی ارتش استعفا نمود و دلیلش اعمال پس پرده خاندان صفوی بود .

خود عازم مشهد شد در نزدیکی زنجان سوارانی نزدش آمدند و خبر آوردند که مجلس به لیاقت شما ایمان دارد و در این شرایط بهتر است نادر همچنان ارتش دار ایران باقی بماند و کمر بند پادشاهی را بر کمرش بستند.

او سه بار به هند اخطار نمود که افسران اشرف افغان را که حدودا ۸۰۰ نفر بودند و در قتل عام مردم ایران نقش داشتند را به ایران تحویل دهد که در پی عدم تحویل آنها سپاه ایران از رود سند گذشتند و هندوستان را تسخیر نمودند ۸۰۰ متجاوز افغان را در بازار دهلی به دار زدند و بازگشتند و نادر شاه حکومت محمد گورکانی را به او بخشید و گفت ما متجاوز نیستیم اما از حق مردم خویش نیز نخواهیم گذشت محمد گورکانی بخاطر این همه جوانمردی نادر از او خواست هدیه ای از او بخواهد و نادر قبول نکرد و

در پی اسرار او گفت جوانان ایران به کتاب نیازمندند سالها حضور اجنبی تاریخ مکتوب ما را منهدم نموده است محمد گورکانی متعجب شد و علاوه بر کتابها جواهرات بسیاری به نادر هدیه نمود که بسیاری از آن جواهرات اکنون پشتوانه پول ملی ایران در بانک مرکزی است .

۱۲ سال سظنت نمود و در سال ۱۱۶۰ بوسيله عده ای خائن کشته شد . نکته قابل ذکر آنست که او از ۱۵ سالگی تا ۲۵ سالگی به همراه مادرش در بردگی ازبکان گرفتار بود و با مرگ مادرش از اردوگاه ازبکان گریخت و پس از آن با جوانان آزادیخواهی همپیمان شد .

نادر شاه افشار در حال حاضر یکی از دو پادشاه محبوب گذشتگان ایران است نام او و کورش هخامنشی دل ایرانیان را گرم و به شوق می آورد . اندیشمند میهن پرست کشورمان «اردن بزرگ» در مورد نادر شاه افشار می گوید : او توانست از خراب آبادی که دشمنان برایمان ساخته بودند کشوری باشکوه بسازد نام او همیشه برای ایرانیان آشنا و دوست داشتنی خواهد بود .

گزیده ای از سخنان نادر شاه افشار پادشاه ایران زمین :

نادر شاه افشار : میدان جنگ می تواند میدان دوستی نیز باشد اگر نیروهای دو طرف میدان به حقوق خویش اکتفا کنند .

نادر شاه افشار : سکوت شمشیری بوده است که من همیشه از آن بهره جسته ام .

نادر شاه افشار : تمام وجودم را برای سرفرازی میهن بخشیدم به این امید که افتخاری ابدی برای کشورم کسب کنم .

نادر شاه افشار : باید راهی جست در تاریکی شبهای عصیان زده سرزمینم همیشه به دنبال نوری بودم نوری برای رهایی سرزمینم از چنگال اجنبیان ، چه بلای دهشتناکی است که ببینی همه جان و مال و ناموست در اختیار اجنبی قرار گرفته و دستان بسته است نمی توانی کاری کنی اما همه وجودت برای رهایی در تکاپوست تو می توانی این تنها نیروی است که از اعماق وجودت فریاد می زند تو می توانی جراحی ها را التیام بخشی و اینگونه بود که پا بر رکاب اسب نهادم به امید سرفرازی ملتی بزرگ .

نادر شاه افشار : از دشمن بزرگ نباید ترسید اما باید از صوفی منشی جوانان واهمه داشت. جوانی که از آرمانهای بزرگ فاصله گرفت نه تنها کمک جامعه نیست بلکه باری به دوش هموطنانش است.

نادر شاه افشار : اگر جانبازی جوانان ایران نباشد نیروی ده ها نادر هم به جایی نخواهد رسید .

نادر شاه افشار : خردمندان و دانشمندان سرزمینم ، آزادی اراضی کشور با سپاه من و تربیت نسلهای آینده با شما ، اگر سخن شما مردم را آگاهی بخشد دیگر نیازی به شمشیر نادرها نخواهد بود .

نادر شاه افشار : وقتی پا در رکاب اسب می نهی بر بال تاریخ سوار شده ای شمشیر و عمل تو ماندگار می شود چون هزاران فرزند به دنیا نیامده این سرزمین آزادی اشان را از بازوان و اندیشه ما می خواهند . پس با عمل خود می آموزانیم که پدرانشان نسبت به آینده آنان بی تفاوت نبوده اند . و آنان خواهند آموخت آزادی اشان را به هیچ قیمت و بهایی ن فروشند .

نادر شاه افشار : هر سربازی که بر زمین می افتد و روح اش به آسمان پر می کشد نادر می میرد و به گور سپاه می رود نادر به آسمان نمی رود نادر آسمان را برای سربازانش می خواهد و خود بدبختی و سیاهی را ، او همه این فشارها را برای ظهور ایران بزرگ به جان می خرد پیشرفت و اقتدار ایران تنها عاملی است که فریاد حمله را از گلوی غمگینم بدر می آورد و مرا بی مهابا به قلب سپاه دشمن می راند ...

نادر شاه افشار : شاهنامه فردوسی خردمند ، راهنمای من در طول زندگی بوده است .

نادر شاه افشار : فتح هند افتخاری نبود برای من دستگیری متجاوزین و سرسپردگانی مهم بود که بیست سال کشورم را ویران ساخته و جنایت و غارت را در حد کمال بر مردم سرزمینم روا داشتند . اگر بدنبال افتخار بودم سلاطین اروپا را به بردگی می گرفتم. که آنهم از جوانمردی و خوی ایرانی من بدور بود .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۵۰۷۸/مختصر-پ-نامه-زندگی-۳۵۰۷۸>